



## نهضت حفظ آثار ملی ایران در قرن‌های سوم و چهارم هجری

بطوریکه از بررسی تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان برمی‌آید ایرانیان تا حدود قرن پنجم هجری نسبت به افتخارات گذشته و همچنین به زبان و ملیت و آنچه بدانها بستگی داشت علاقه‌ی فراوان از خود نشان می‌دادند و در احیای مفاخر نیاکان خود رنجها بر خود هموار می‌کردند، و کوشش‌هایی نمودند. مجاهدت ایرانیان در ترجمه کتابهای پهلوی به زبان عربی و نگارش و تالیف تواریخ گونه‌گون در شرح عظمت و اقتدار ایران پیش از حمله تازیان و سعی ایشان در ترویج زبان فارسی همه نمودار علاقه این قوم به افتخارات ملی است. و همین علاقه به افتخارات ملی است که سرانجام به نگارش شاهنامه‌های متعدد و آنگاه نظم روایات و داستانهای ملی به شعر پارسی منجر شد. در سراسر مشرق ایران و ماوراءالنهر زبان و تمدن و فکر ایرانی با تمام مظاهر خود بهتر محفوظ و کمتر دستخوش تغییرات گردیده بود. ایرانیان این نواحی برخلاف ایرانیان مغرب با تمام خصائص و صفات ایرانی خود باقی ماندند، و مانند اسلاف خویش علائق گذشته خود را با بزرگداشت اجداد و تعظیم اعمال و یادگارهای آنان حفظ کردند، و دلیل توجه شدید آنان به نگارش و تالیف کتابهای تاریخ و روایات و داستانهای قدیم نیز همین است. منتهی باید در نظر داشت که این امر بیشتر بهمت بزرگان و اشراف آن نواحی صورت می‌گرفت و امیران و شاهان و بزرگان چون اغلب خود را از اعقاب شاهان و بزرگان قدیم می‌دانستند در احیاء نام و آثار آنان می‌کوشیدند

\* آقای عبدالرفیع حقیقت (رفیع) از تاریخ نویسان محقق معاصر.

و بدین کار میل و علاقه وافر داشتند. در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری نهضت عظیمی در مشرق ایران بویژه در خراسان برای جمع آوری احادیث کهن و تالیف و تدوین کتبی در تاریخ ایران پیدا شد از وطن پرستان اندیشمند این دوره ابو منصور محمد بن - عبدالرزاق عبدالله بن فرخ طوسی را باید نام برد. وی از مردان بزرگ دربار سامانیان بود و مهمترین مقام را در دربار ایشان داشت. یعنی سپهسالار خراسان و فرمانده کل سپاه سامانیان بود. در ضمن حکومت و فرمانروایی شهر معروف طوس که از بزرگترین شهرهای آن روز ایران بشمار می رفت با او بود. این دادمرد ایرانی هنگامی بر سر کار بود که هنوز یادگاری تلخ، از دوره استیلای سیصدساله تازیان بر ایسران باقی بود. از طرفی ترکان نیز در دربار سامانیان قدرتی بهم زده بودند. و روز بروز نیرومندتر می شدند. ایران پرستان آن روز همواره می کوشیدند، ملیت ایران را استوار کنند تا از گزند تازیان و ترکان در امان باشد مهمترین وسیله ای که برای این کار در اختیار داشتند این بود که زبان دری را هرچه بیشتر ترویج کنند و داستانهای ملی ایران را با فعالیتی هرچه تمام تر در میان مردم انتشار دهند و نگذارند پیوندی را که در میان ایرانیان آن روز و نیاکانشان بوده است سست شود.

### تنظیم و تدوین شاهنامه ابومنصوری

بزرگترین و فعالترین مرد این میدان ابومنصور محمد بن عبدالرزاق بود وی به پیشکار خود ابو منصور معمری دستور داد از دانشمندی که در شهرهای خراسان برای این کار مناسب بودند محرمانه دعوت کند، نامبرده سرانجام از چهار تن دانشمند علاقمند به ملیت ایرانی به نامهای ماخ پسر خراسانی از شهر هرات، یزدان داد پسر شاهپور از سیستان، ماهوی خورشید پسر شاهپور از نیشابور، شاذان پسر برزین از شهر طوس، برای انجام این امر مهم دعوت بعمل آورد. این چهار تن دانشمند وطن پرست در زیر نظر ابو منصور معمری مامور شدند داستانهای ملی ایران را که قرنها در میان مردم ایسران به یادگار مانده بود و در زمان یزدگرد سوم آخرین شاهنشاه ساسانی در کتابی بزبان پهلوی گرد آورده بودند به زبان دری یعنی زبان ادبی امروز نقل کنند. نام آن کتاب پهلوی خدای نامه بود، و ایشان از داستانهای تاریخی مذکور کتابی به زبان دری برداشتند که نام آن را شاهنامه گذاشتند و ظاهراً در محرم ۳۴۶ هجری این کتاب پایان رسید و بنام شاهنامه ابومنصوری معروف شد.

از موضوع تالیف و احوال بانی شاهنامه ابومنصوری معلوماتی کم در دست است و ما از این شاهنامه فقط از دو مأخذ اطلاع داریم. یکی دیباچه های شاهنامه فردوسی است که به اسم دیباچه قدیم و دیباچه بایسنقری معروفند، و دیگری کتاب آثار الباقیه بیرونی است.

در کتاب بیرونی دوجا ذکر این شاهنامه آمده یکی در مورد نسب اسکندر و نسب سازی ایرانیان برای او که وی را از نسل دارا پادشاه ایران فرض می‌کنند، و بیرونی در رد و ابطال اینگونه نسب‌سازی‌ها متعصبانه مطالبی نوشته است و از اینکه برای پسر عبدالرزاق طوسی در شاهنامه نسب‌نامه‌ای جعل کرده‌اند که نسب او را به منوچهر می‌رسانند، و همچنین از نسب مجعول آل بویه که به بهرام گور می‌رسانند و نسب مجعول میمون قداح که به حضرت علی (ع) می‌رسانند، و از صحت نسب قایوس بن وشمگیر و اسپهبدان و شاهان خوارزم و شاهان شروان و سامانیان حرف می‌زند. بدین مناسبت باید بگوئیم که در اصل جعل نسب‌نامه‌ها برای همه سلسله‌هائی که بعد از اسلام در ایران به حکومت یا سلطنت رسیدند و یا در خیال سربلند کردن بوده و داعیه امارت داشتند و رساندن نسب آنان به پادشاهان قدیم ایران بقصدی رایج بوده است که از لوازم اساسی و امارت شمرده می‌شد. از امرای طاهریان گرفته تا غزنویان ترک نژاد برای هر طبقه نسب مجعولی ساخته شده که به ساسانیان می‌رسید بنا بر این گمان می‌رود که نسب سامانیان و غیره که بیرونی آن‌ها را صحیح می‌شمارد باز از همین قبیل بوده باشد. ولی روی هم رفته علت توجه و انتساب صحیح یا ناصحیح بیشتر حکام این دوره به پادشاهان ساسانی و اعلام آن بطور آشکار مبین عشق و علاقه عمیق توده مردم ایران به آئین کهن ملی و تجدید حیات سیاسی و استقلال فکری و بازگشت مجسد و عظمت دیرین بوده که نیل به آن یکی از آرزوهای بزرگ ملی ایرانیان وطن پرست بشمار می‌رفته است.

به همین جهت سرداران و حکام برای جلب توجه مردم و ادامه حکومت خود در آن زمان به جعل اینگونه نسب‌نامه‌ها پرداخته‌اند.

مورد دوم که ابوریحان از شاهنامه ابومنصوری یاد می‌کند، در ضمن ثبت جدول اسامی و مدت سلطنت پادشاهان اشکانی است که اقوال مختلف را در آن باب ذکر نموده و پنج جدول درج کرده است. اسم این ابومنصور به ظن قوی محمد است یعنی از جمله اولاد عبدالرزاق طوسی که محمد و رافع و احمد بوده‌اند. آن که بانی کتاب شاهنامه مکنسی به ابو منصور بود همان محمد بوده که والی طوس نیز بود، زیرا وی ظاهراً بزرگترین و بهر حال در منصب و مقام عالی‌ترین برادران بوده، بطوری که معلوم می‌شود نامبرده در اوایل قرن چهارم در طوس مقام مهم داشته و حتی محتمل است پدرش نیز از اعیان و امرای طوس بوده و پیش از سال ۳۳۴ هجری از طرف ابوعلی احمد بن محمد بن مظفر بن محتاج چغانی (که از سال ۳۲۷ هجری از طرف پادشاهان سامانی والی و سپهسالار خراسان بود) عامل طوس بوده است، اگرچه او این بار که در کتابهای تاریخ ذکر می‌شود از آن به نظر رسیده در سال ۳۳۵ هجری است که بواسطه یاغی شدن ابوعلی چغانی به امیر نوح بن نصر سامانی، وی نیز داخل در

فتنه خراسان که از آنجا برخاست می‌شود؛ ولی شکمی نیست که مدتی پیش از آن تاریخ دارای مقامی بوده است. زیرا ابن اثیر در آغاز کار او تصریح نموده که وی ابتدا از طرف ابوعلی چغانی حاکم طوس و مضافات آن بوده، دوم آنکه بقول ثعالبی در یثیمه‌الدرا ابوعلی دامغانی وزیر امیر نوح ابن منصور سامانی (۳۸۷ - ۳۶۶ هجری) که در سال ۳۷۷ به منصب وزارت رسید و اندکی بعد (در سال ۳۷۸ هجری) معزول شد، در جوانی پیش محمد بن عبدالرزاق بسمت منشی کاری کرده است<sup>۳</sup> بهر حال تردیدی نیست که بانوی شاهنامه مذکور ابو منصور محمد بن عبدالرزاق طوسی، و مباشر جمع و تألیف آن پیشکار و طن پرست وی ابو منصور معمری، یا سعود بن منصور معمری و مؤلفان مستقیم آن چند نفر زردشتی عالم، و پهلوی دان از موبدان و دهقانان بودند، که اسامی آنان در پیش نوشته شد شاید یکی از مؤلفان یا مأخذ روایت شاهنامه منشور هم آزادسرو نامی بوده که بقول فردوسی در مرو پیش احمد بن سهل بوده و نسخه خدای نامه در اختیار وی بوده و به اخبار ایران قدیم نیز احاطه داشته و نسب خود را به نام نریمان می‌رسانیده است و ظاهراً در سن پیری مأخذ روایت داستان مرگ زستم در شاهنامه منشور شده است. احمد بن سهل بن هاشم بن ولید بن جبلة بن کامگار از سرداران بزرگ سامانیان بوده و از سال ۲۶۹ تا ۳۰۷ هجری نام او و برادرها بسمت سرداری و مرزبانی مرو در تاریخ‌ها دیده می‌شود. و در سال ۳۰۷ هجری در بخارا در زندان وفات یافت و قطعاً مقصود فردوسی از احمد سهل همین شخص است.

### دقیقی شاعر پرشور ملی ایران

بطور کلی تاریخ شروع و تحول شاهنامه نویسی را از عهد سامانیان نوشته‌اند و این خود نشانه نهضت ملی ادبی است که اساس احیای یاد‌های گذشته گردید. غیر از مسعودی مروزی که اولین نظم‌کننده تاریخ بومی ایران به فارسی است، از آن خبری در دست داریم ولی از منظومه او فقط سه بیت به ما رسیده؛ و از اندازه و بزرگی آن اطلاعی در دست نیست و بدین جهت ممکن است که منظومه مزبور به قدری مختصر بوده باشد که در واقع نشود آنرا يك شاهنامه کامل نامید. بهمن جهت دقیقی شاعر پرشور ملی ایران در دوره سامانیان را باید پایه‌گذار شاهنامه‌های منظوم فارسی بشمار آورد. وی یکی از مظاهر درخشان نهضت ملی ادبی ایران در قرن چهارم هجری است. نامش ابو منصور محمد بن احمد دقیقی طوسی (و بقول بلخی یا بخاری یا سمرقندی) میباشد، که ذوق زندگانی و عشق و شراب و بخصوص تمایل علنی او به دین زرتشتی از اشعارش پیدا است دقیقی در شعر خود چهار خصلت را که عبارت باشد از برخورداری از لب یا قوت رنگ و ناله چنگ و می‌خون رنگ و دین زرتشتی برگزیده است<sup>۵</sup> وی در اواسط نیمه

اول قرن چهارم هجری (یعنی میان سالهای ۳۰۰ و ۳۵۰ و ظاهراً در حدود سال ۳۲۰ تا ۳۳۰ هجری به دنیا آمد. ابتداء از مداحان امرای آل محتاج بود، و در خدمت امیر فخرالدوله ابوالمظفر احمد چغانی بسر میبرد و او را میستود، و از پادشاهان سامانی منصور بن نوح سامانی (۳۶۵-۳۵۰ هجری) و پسرش نوح (۳۸۷-۳۶۵ هجری) را مدح گفته و بنا بر روایات متقدمان به امر نوح بن منصور به نظم شاهنامه قیام کرد، و هزار بیت و بقول حمدالله مستوفی صاحب تاریخ گزیده سه هزار بیت و یسا بقول عوفی بیست هزار بیت از آن را در ظهور زردشت و داستان جنگ گشتاسب و ارجاسب به نظم آورد. ولی ناگهان بدست غلام خود کشته شد و شاهنامه او ناتمام ماند<sup>۶</sup> (۳۷۰-۳۶۵ هجری به احتمال) اما مطلبی که حائز کمال اهمیت است و از سخن منظوم فردوسی که پیرو داستان گرد آوردن شاهنامه ابو منصور در شاهنامه خود بیان داشته است، میتوان فهمید. موضوع به نظم در آوردن شاهنامه ابو منصور توسط دقیقی شاعر پرشور ملی، و همچنین قتل ناگهانی وی به صورتی که تاکنون نوشته اند درست بنظر نمی‌رسد. زیرا همانطور که در ورقهای گذشته این مقاله نوشته شد، جمع آوری و تنظیم و تدوین خدای نامه‌ها در طوس بدستور وطن پرست نامی این عصر ابو منصور محمد بن عبدالرزاق و تحت نظر پیشکار علاقه‌مند وی ابو منصور معمری و هیئتی از دانشمندان و پهلوی داناان وطن پرست و پرشور ایرانی بطور خیلی جدی و با اهمیت پی‌گیری و انجام شد. تردیدی نیست همانطور که از اشعار فردوسی نیز مستفاد می‌گردد دانشمندان مذکور به منظور ثبت و ضبط این میراث گرانبها و بنظم در آوردن آن (بطوریکه میدانیم حفظ و نقل شعر و جاویدانی آن در مقابل نثر همیشه زبان زد خاص و عام بوده است) بطور حتم مانند بر نامه‌ای که برای تنظیم و تدوین خدای نامه به نثر پیش بینی و بهمر حله اجرا در آمده بود، در تعقیب و تفحص شاعران توانا و از همه مهمتر معتقد به آداب و رسوم و سنن ملی ایرانی بوده‌اند. تا اینکه دقیقی با آن اعتقاد و دل‌بستگی عمیق خود به آئین کهن ملی آمادگی خویش را برای انجام این مهم اعلام داشته، و پس از طبع آزمائی لازم در انجمن مورد نظر به کار نظم خدای نامه (شاهنامه) مشغول شده است، و بنا بر علاقه دینی نخست داستان پادشاهی گشتاسب و جنگ او را با ارجاسب تورانی بر سر دین بهی پیش کشیده؛ چنانکه فردوسی به صراحت این موضوع را در اشعار زیر بیان کرده است:

چو از دفتر ایسن داستاها بسی	همیخواند خواننده بر هر کسی
جهان دل نهاده بر ایسن داستان	همان بخردان و همان راستان
جوانسی پیامد گشاده زبان	سخن گفتن خوب و طبع روان
به نظم آرم این نامه را گفت من	ازو شادمان شد دل انجمن

و اما در موارد قتل ناگهانی دقیقی با در نظر گرفتن سیاست مزورانه غاصب عباسیان و عمال مزدور آنان در ایران که در سیر تاریخ نهضت‌های ملی ایران شاهد اقدامات پی‌گیر محرمانه آنان

بوده‌ایم و با توجه به اظهار عقیده صریح و آشکار دقیقی و تمایل شدید وی به مذهب زرتشتی و تعصب پیروان مذهب اسلام (سنیان) و از همه مهمتر اطلاع بر شروع مأوریت خطیر ملی یعنی نظم شاهنامه (خدای نامه) که یادگار و میراث کهن ملی ایرانیان محسوب می‌شد، قتل ناگهانی دقیقی آنهم بدست غلام خاند زاد وی بدون انگیزه سیاسی نمیتواند باشد.

فردوسی طوسی در این مورد چنین گفته است و بطور حتم این ظواهر قضیه بوده و با این ملور توجیه شده است.

جوانیش را خوی بد یار بسود	همه ساله تابد به پیکار بود
بر او تاختن کرد ناگاه سرگ	نهادش بر سر بر یکی تیره سرگ
بدان خوی بد جان شیرین بداد	نبود از جهان دلش يك روز شاد
یکایک ازو بخت برگشته شد	بدست یکی بنده برگشته شد
زگشاسب وارجاسب بیی هزار	بگفت و سر آمد بر او روزگار
برفت او و این نامه ناگفته ماند	چنان بخت بیدار او خفته ماند

بدین ترتیب با مرگ دقیقی شاعر حساس و پرشور ایرانی کار نظم خدای نامه (شاهنامه) ابومنصوری و یا بهتر بگوئیم اثر جاویدانی که حاصل اقدامات پی گیر دهربران خردمند نهضت حفظ آثار ملی در خراسان و ایرانیان روشنفکر و وطن پرست آن سرزمین بود در اثر خدعه و نیرنگ دشمنان استقلال سیاسی و فکری ایرانیان (یعنی عباسیان) ناتمام ماند.

هند و شاه بن سنجرین عبدالله صاحبی نخب جوانی مولف کتاب تجارب السلف در مورد سیاست خلفای عباسی چنین نوشته است: (دولت عباسیان را حیل و مخادعت غالب بود، و کارها را به مکر بیش از آن می‌ساختند که به شجاعت و شدت) بهر حال هر چند کار نظم شاهنامه ابومنصوری توسط این شاعر پرشور ملی ایران به پایان نرسید، ولی افتخار راهبری فردوسی بزرگترین حماسه سرای ملی ایران برای او تا ابد باقی ماند.

مانده دارد

۱- در این مورد به تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان تألیف رفیع مراجعه شود.

۲- حماسه سرائی در ایران تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا صفحه ۱۵۳.

۳- فردوسی و شاهنامه او از مقالات تقی زاده در مجله کاوه.

۴- حماسه سرائی در ایران تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا صفحه ۱۶۰.

۵- آن شعر چنین است:

دقیقی چارخصلت برگزیده است	به گیتی از همه خوبی و زشتی
لب یا قوت رنگ و ناله جنگ	می خون رنگ و کیش زردهشتی

۶- حماسه سرائی در ایران تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا صفحه ۱۶۴.